

BATMAN



ROBIN

جوئل شوماکر در حال فیلمبرداری فیلم موکل در ممفیس تنسی بود که کمپانی برادران وارنر پیشنهاد ساخت فیلمی را در مورد بتمن به او دادند. با در نظر گرفتن شور و اشتیاق‌های کودکانه موجود این فیلم - یعنی فیلم‌سازی و صحنه‌های کم‌دی - پاسخ ساده و آسان بود. جوئل با مرور خاطراتش می‌گوید: چطور می‌توانستم نه بگویم؟

البته دورنمای کنترل و تسلط بر وسایل صحنه فیلمی چون بتمن، که از گذشته‌ای غنی برخوردار بود مخوف و وحشتناک جلوه می‌کرد. شوماکر ادامه می‌دهد: قبلاً هرگز فیلمی مثل بتمن نداشته بودم. صحنه‌های کم‌دی آن موفق بود، شوی تلویزیونی آن حرف نداشت و فیلمهای تیم پرتون هم که بسیار موفق از آب درآمده بود. واقعا نمی‌دانستم که آیا می‌توانم از عهده این فیلم برآیم، در واقع همیشه بدست گرفتن یک پروژه جدید ترسناک چالش‌انگیز است می‌دانستم که در صورت ناکامی شکست سنگینی برآیم خواهد بود. در ساخت فیلم «بتمن برای همیشه» فشارهایی بر ما وارد می‌شد چرا که ما در گروه سازندگان بتمن تازه کار بودیم و به هیچ وجه نمی‌دانستیم که با موفقیت روبرو می‌شویم و نمیدانستیم فیلم تازه‌ای خواهیم ساخت.

شوماکر برای اینکه بتواند طبق نظر خود فیلم بتمن را بسازد به خواندن «کتابهای طنزآمیز» پرداخت که بتمن برای اولین بار در آنها ظاهر شده بود.

وی می‌گوید: «از من نخواستند بودند که از روی فیلمهای «تیم پرتون» بسازم، خوب من هم این کار را نکردم. به فیلمهای تیم نگاه نکردم که بعدش بگویم می‌خواهم این چنین بسازم. از من خواسته بودند که بتمن خودم را بسازم خوب من هم سراغ خواندن کتابهای طنز رفتم. بدین ترتیب جای هیچگونه تمجیبی نیست که ببینیم شوماکر فیلم بتمن را بدان یک «کتاب طنز زنده» تلقی می‌کند. فیلم بتمن برای همیشه آن چشم‌انداز خیره‌کننده کتابهای طنزآمیز را منعکس می‌کند که به شدت تحت تأثیر شیفتگی شوماکر به تمامی امور بصری قرار دارد. شوماکر می‌گوید: سعی می‌کنم با دقت هر چیزی را تماشا کنم، می‌توان گفت اعتیاد نگاه کردن دارم، سعی می‌کنم خودم را در دیدنیها غرق کنم چه این چشم‌اندازها گالریهای هنری، بناهای معماری به فیلمهای قدیمی، فیلمهای ناشناخته باشند یا کارتونها گمنام و در واقع به تماشای هر چیزی می‌نشینم که بتواند روح و روان آشفته را ارضا نماید. و برآتم تا همه چیز را به خود جذب کنم و همواره تصاویر سریع و تازه‌ای را برای تماشاگران مهیا سازم.

ظرف چند ماه پس از نخستین اکران موفق فیلم «بتمن

بسیاری از عوامل ساخت فیلم «بتمن برای همیشه» بار دیگر در ساخت فیلم «بتمن و رایبن» هم همکاری کردند. بازیگران بزرگی بودند.»

اتمام ساخت فیلم آنهم جلوتر از زمانبندی پیش‌بینی شده فوایدی نیز در بر دارد. از هزینه مالی فیلم کاسته شد چرا که در ساخت چنین فیلم حجیمی اگر بتوانی دو هفته جلوتر از زمان پیش‌بینی شده کار ساخت فیلم را به پایان برسانی پول زیادی را صرفه‌جویی کرده‌ای.» بر طبق گزارشها بودجه نهایی فیلم بین ۸۰ تا ۸۵ میلیون دلار بوده است.

شوماکر ضمن تحسین و تمجید از صحنه‌ها و دکورهای فیلم به سادگی فقط می‌گوید: واقعا زیبا و جالب بودند. باربارا یک طراح فوق‌العاده است وی با شور و حرارت تمام از باربارا کینگ حرف می‌زند که در فیلم سقوط با او همکاری کرده بود. سعی کردیم تا در اجرای داستان صحنه‌ها و فضاهای مهیجی بیافرینیم. من و باربارا با همکاری نزدیک یکدیگر تلاش کردیم تا برای ایجاد یک کتاب زنده کم‌دی دکورهای پرزرق و برق را بیاییم. با وجود مرد یخی به نوعی از سرزمین عجایب زمستانی دست یافتیم. ما یک فضای گلخانه‌ای و مرطوب داشتیم تا

برای همیشه» در سال ۱۹۹۵ از شوماکر خواسته شد تا کارگردانی فیلم دیگری را که احتمالاً بتمن و رایبن خوانده می‌شود بر عهده بگیرد. وی با آکیوا گولدزمن فیلمنامه‌نویسی که با همفکری او «بتمن برای همیشه» و چهار فیلم دیگر را ساخته بود به همکاری دعوت کرد.

شوماکر می‌گوید می‌خواستیم شخصیتهای منفی جدیدی را معرفی کنیم، داستان جدیدی را تعریف کنیم و در مقایسه با گذشته موفق شویم مردم را به تماشای ماجراهای جالبتر و عظیم‌تری ببریم. و ادامه می‌دهد «آنچه که این بتمن را از دیگر فیلمهای متمایز می‌سازد فرصت واقعا زیادی بود که ما برای تهیه مقدمات داشتیم. دو هفته زودتر از زمان تعیین شده کار را به پایان رساندیم که این امر برای ساخت فیلمی با این حجم غیرممکن می‌نمود. در حقیقت باید ساخت این فیلم سه هفته بیشتر طول می‌کشید. واقعا گروه متحد و یکپارچه‌ای بودیم و باربارا بتواند بازیها و سرگرمی‌ها اغواکننده‌اش را انجام دهد. این دو، شخصیتهای بسیار متضادی بودند چرا که یکی به جهان منجمد و زیر صفر تعلق داشت و دیگری به جهان گرمای حاره‌ای. سعی کردیم تا در بازیگران یک حس واقعیت سوررئالیستی ذاتی ایجاد کنیم چرا که مشکل بستران این وضعیت را واقعیت دانست. اما در جهان مخصوصشان آنها مجبور بودند بپذیرند که این محیط و فضای آنهاست. البته wayne manor محل خوبی برای زیستن «بروس وین» است و علاوه بر خودروی جدید بتمن غار او را نیز بهتر و بزرگتر ساختیم.»

شوماکر ولینگ در مورد چهره جدید گوتهم سیتی نیز بی‌دری با یکدیگر مشورت می‌کردند.

شوماکر می‌گوید: «مجبور بودیم شهر خودمان را بسازیم وقت زیادی را با پساویزهای رنگشده، دکورها و صحنه‌های باربارا صرف کردیم و در آخر مدل کوچک و بسیار زیبایی از گوتهم سیتی داشتیم. آرزو دارم که می‌توانستم در آنجا زندگی کنم ولی برای من بسیار کوچک است و ممکن بود آنرا خراب کنم.» می‌خندد و ادامه می‌دهد «ولی به هر حال مدل بسیار زیبایی از یک شهر است. همه چیزهای شهرهای بزرگ جهان را که مدنظر من و باربارا بود دارد. همه آنها را در یک شهر جمع کرده‌ایم. مثل اینکه هر چیزی را که نمی‌خواستی دور ریخته باشی و با ذوق و سلیقه خودت هر چیزی را که در سراسر جهان در نظر گرفته‌ای در آن قرار داده باشی سپس با کمک تصاویر کامپیوتری (CGI) آنرا بزرگ کردیم و بدین ترتیب ما توانستیم شهر را دو برابر بزرگ کنیم. با کمک این تصاویر کامپیوتری که هر روزه بر دامنه آن



همه چیز درباره فیلم (بتمن و رایبن)

تازه‌ترین ساخته جوئل شوماکر
ترجمه: محمدرضا فریدی

اضافه می‌شود تکنولوژی فوق‌العاده محسوب می‌گردد جلوه‌های ویژه بسیاری را خلق کردیم. شوماکر به مثابه انسانی کاری و فعال می‌پذیرد که: «دوست دارم همه روز را به فیلمبرداری بپردازم. زمانی خوشحالم که در حال فیلمبرداری باشم چرا که آن وقت است که می‌بینم فیلم در جلوی روی من در حال ساخته شدن است. آمادگی و تهیه مقدمات هر صحنه صبر و شکیبایی بسیاری می‌خواهد که در حیطه توانایی من نیست.»

در مورد بازیگران فیلم بنمن و رایین شایعات بسیاری بر زبانها بود ولی شوماکر قطعاً نشان داد که «آرنولد شوارتزینگر»، «اوما تورمن» و «الیسیا سیلورستون» اولین گزینش او برای نقشهای مربوط هستند - همانطور که «جورج کلونی» ستاره ER به عنوان ارباب جدید Wayne marbr ظاهر شد.

به قول شوماکر «مسأله شانس و اقبال نبود بلکه این فقط «جرج» بود. «مایکل کیتون» و «وال (کیلمر)» بنمنهای بزرگی بودند ولی می‌خواستم «جورج کلونی» در نقش بنمن ظاهر شود و «وال». این امر را ممکن ساخت. وی برای بازی در فیلم قدیس رفت و من نقش بنمن را به «جورج» دادم. ما آرزوی موفقیت برای «وال» داریم، امیدواریم که او هم همین آرزو را برای ما داشته باشد.» به نظر شوماکر وضعیت دکورها و صحنه‌ها بسیار شاد و پسرناط بود. «این نوع کار کردن را دوست دارم می‌خواهم در حین کار نشاط و سرگرمی زیادی داشته باشم این فیلمها شادند، اگر نتوانی شوخ طبعی داشته باشی دیگر نمی‌توانی کار کنی. آن کتابها را کتابهای طنزآمیز می‌گویند نه کتابهای غمناک. از بازیگران می‌خواستم دست به کارهای بزرگ بزنند می‌خواستم شاد و سرگرم باشند و می‌خواستم آن شادی و سرگرمی را در فیلم نشان دهم. شوماکر در مورد کسی که باید نقش بنمن را بر عهده بگیرد هیچ شک و تردیدی نداشت مشغولیت ذهنی او بیشتر به مسأله تدارکات معطوف شده بود.

«برو بچه‌های ER واقعاً افراد عالی بودند و روزهای جورج را برنامه‌ریزی می‌کردند. جورج روزهای دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، و پنج‌شنبه را به ER اختصاص داد و جمعه، شنبه و یکشنبه را به بنمن. که به این برنامه باید بازی هر روز بسکتبال، خوشگذرانیهای شبانه و تفریحا و سرگرمیها را اضافه نمود. خوب جورج در واقع بنمن است. شوماکر علاوه بر افزودن شخصیت‌های منفی، مرد «پخی» با بازی شوارتزینگر، «پویزن ایوی» با بازی «تورمن»، فرصت را غنیمت شمرد تا با توجه به شمار مشتاقان مؤنث بنمن یک خلأ آشکار در سری فیلمهای بنمن را برطرف کند. می‌گوید: «متوجه شدم در فرهنگ ما هیچ قهرمان زن جوانی وجود ندارد. دهها مرد جوان را می‌بینیم، ولی زن جوانی را مشاهده نمی‌کنیم. خوشبختانه در گذشته و تاریخچه بنمن، یک دختر خفایش نیز دیده می‌شد. به فکر رسید که جالب است در آن محیط سراسر مردانه، دختر جوانی را وارد معرکه کنیم تا این وضعیت را بر هم زند که البته او هم موفق شد.»

با افزوده شدن یک دختر خفایش شاید انسان فکر کند صحنه‌های فیلم اندکی شلوغ شده است. شوماکر این مطلب را رد می‌کند. و می‌گوید: «من همیشه فیلمهای بزرگ و پر از هنرپیشه ساخته‌ام، فیلمهای بزرگ که همیشه در ساختن آنها راحت بوده‌ام و به مشکلی برخورد نکرده‌ام.» در واقع شوماکر این مبتکر صحنه‌های بصری در سال ۱۹۷۳ با فیلم Sleeper حرفه‌اش را شروع کرد در آن فیلم وی سه عنوان طراح لباس کار می‌کرد. سپس به فیلمنامه‌نویسی و نوشتن فیلمهایی چون the wiz (۱۹۷۸) و فیلم به مراتب جاه‌طلبانه st elmo's fire پرداخت. شوماکر با یادآوری خاطراتش می‌گوید: «برای شروع کارگردانی می‌توانستم از نوشته‌هایم استفاده کنم و بعدها نیز

در ساخت فیلمهایم از آنها استفاده نمایم.» از آن زمان به بعد او توانسته است با فیلمهایی چون: cousins، فلایت لاینز، سقوط، dying young و زمانی برای کشتن کارنامه متفاوتی را از خود بر جای گذارد. شوماکر به عنوان یک کارگردان خود را تحت تأثیر تنها یک یا چند فیلم خاص نمی‌داند بلکه معتقد است همه چیز بر او تأثیر گذاشته‌اند. وی با خنده می‌گوید به هر چیزی که می‌نگرم چه خوب چه بد، نکته‌ای از آن فرا می‌گیرم، من یک خیره واقعی فیلم هستم و می‌گویم تا هر چیزی را بینم از تمامی فیلمها، از همه فیلمهای خارجی گرفته تا فیلمهای بزرگ آمریکا الهام می‌گیرم. از هر فیلمی که ببینی در آن باشد استقبال می‌کنم. حتی اگر آن تصویری طنزآلود، سبک و جزئی باشد منتهی به شرط اینکه هنوز پاکی و خلوص خود را حفظ کرده باشد. در نظر من clerks نیز به اندازه فیلم لورنس عربستان تصاویر پاک و بکر دارد. چرا که از نقطه شروع تا پایان از یک پیش کلی کارگردان برخوردار است. محرک دیگری که شوماکر مشوق خود می‌یابد اشتیاق او به کشف و بررسی ناشناخته‌ها می‌باشد. شوماکر می‌گوید: «همیشه تلاش می‌کنم تا به کاری بپردازم که قبلاً به آن دست نزده‌ام، خودم را همواره در حال مبارزه‌جویی نگه می‌دارم. من همواره کارهای سخت را بر عهده می‌گیرم شاید که رشد کنم و در روند رو به رشد من به این فکر می‌افتم یک کارگردان خوب هستم و به تماشاگرانم فیلم خوبی را عرضه کنم چه آنها نام مرا بدانند یا مرا نشناسند. برای تماشاگر اهمیتی ندارد که کارگردان را بشناسد، برای او دانستن یک تجربه عالی در یک فیلم مهم است.» محرکی که شوماکر را پویا و فعال نگه می‌دارد و عشق پاک او به روند فیلمسازی است.

«بازیگران را دوست دارم، من یک آدم اجتماعی هستم و در حین ساختن فیلم خانواده بزرگ گروه فیلمسازی را دوست دارم. دلم می‌خواهد با همه آدمهای خلاق کار کنم، همه را به خطر جویی تشویق می‌کنم و از آنها می‌خواهم عقایدشان را با من در میان بگذارند. قبل از اینکه کارگردان شوم در کار فیلمسازی فعالیتهای دیگری داشتم. وقتی که در فیلمهای «وودی آلن» کار می‌کردم، «وودی» با این روش ما را به کار تشویق می‌کرد. ما می‌توانستیم عقایدمان را بگوییم و در زمانیکه من طراح لباس و برخی از صحنه‌ها و دکورها بودم او برای من و کارم مشوق بسیار خوبی بود. در آن زمان قسم خوردم که اگر روزی بخت و اقبال به من رو کرد و کارگردان شدم پذیرا بودن عقاید دیگران تنها روش من در کارگردانی باشد. می‌دانم که کارگردانان بسیار باهوشی وجود دارند که برخی از آنها صرفاً به نظرات خود پای بندند. می‌خواهند بسیار محرمانه کار کنند و تنی چند نیز وجود دارند که بسیار سبزه‌جو و مباحثه‌گر هستند. تمامی اینها مرا از کارم باز می‌دارند. می‌گویم نمایش را روی صحنه ببرید.»

شوماکر می‌افزاید: «رازی وجود دارد که تمامی افراد خلاق از آن خبر دارند.» او آنرا اشتهاء می‌کند. حال با پایان یافتن بنمن شوماکر پروژه بعدی خود را مطالعه می‌کند. تایید می‌کند که قبلاً موافقت کرده تا پنجمین فیلم بنمن را به نام بنمن و رایین بسازد شاید هم با یک داستان مشابه دیگر که زودتر از زمان پیش‌بینی شده به پایان رسد. اما می‌توان گفت حداقل یک پروژه دیگر پیش از آن وجود دارد و شوماکر ترجیح می‌دهد که پیش از نمایش چهارمین فیلم بنمن فکر ساخت پنجمین مورد را به خود راه ندهد.

شوماکر می‌گوید علاوه بر بنمن «می‌خواهم تصمیمی بگیرم»، «جان گریشام» از من خواسته تا فیلم the Runaway اقتباسی از کتاب عالی و ارزشمندش را بسازم و دیوید گفن به من پیشنهاد کرده تا رویاهای دختران را جلوی دوربین ببرم. چند تا پیشنهاد دیگر هم هست. و من فقط منتظرم تا فیلمنامه‌ها به دستم برسد.

همه در خانواده

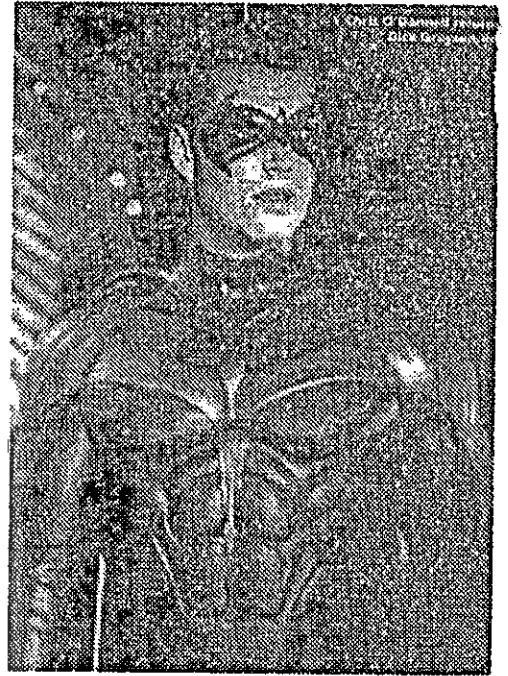
تایستان دیگر، بنمنی دیگر و فیلمی جدید. می‌توان گفت به خاطر مرموز بودن هویت ابرقهرمان گوتهم سیتی بازیگرانی که ماسکهای خفایش را بر سر می‌کشند و لباس مخصوص بنمن را بر تن می‌کنند مرتباً تغییر می‌یابند. حال با هنرمند پر قدرتی چون جورج کلونی که می‌خواهد در فیلم بنمن و رایین در نقش بنمن ظاهر شود باید منتظر حوادث و وقایع بزرگی در این فیلم بود.

اگر اکویا گولدزمن معتقد باشد که سری فیلمهای بنمن واقعاً با فقدان و از دست دادن کنار آمده باشند دیگر مشکلات رودروی بازیگر آن نباید کاملاً سخت باشد. آن



بحران روحی ناشی از قتل والدین - که باعث شد بروس وین برای اولین بار لباس بتمن را بر تن کند؛ بارها دستمایه فیلمهای کارگردانانی چون تیم برتون و جروئل شوماکر قرار گرفته است و حال دیگر موضوعی پیش پا افتاده و کهنه می‌نماید. به نظر می‌رسد با گذشت زمان بتمن آموخته تا با این فقدان کنار آید. و حالا نوبت آن است که فرد دیگری به خانواده وی اضافه شود. همچنین او باید موضوع فناپذیری ناپذیری خود یعنی آلفرد وفادار و صمیمی را بپذیرد.

به نظر می‌رسد که همه این موارد یک متن فرعی احساسی است که به خوبی در دامنه توانایی جورج کلونی



قرار می‌گیرد. ویژگی بارز او شخصیت قدرتمند و پر شر و شوری است که تاکنون به بهترین نحو در نقش داگ راس فیلم ER به تصویر کشیده شده است. یک فرد پراحساس و پهلوان منشی که زندگی خصوصی وی سرشار از سرزندگی و نشاط است که در واقع می‌تواند تصویری از زندگی بروس وین باشد. و حتی ضروریات فیزیکی این نقش نیز نمی‌تواند مردی را که در زمان خودش یا دشمنان بدتر از شایان گوتهم سیتی دست و پنجه نرم کرده رویاروی مشکلات بزرگ قرار دهد، شاید هنوز هم باشند کسانی که فیلم Return of the Killer tomatoes را به یاد آورند؟

جروئل شوماکر می‌گوید: «به نظرم کیتون و وال کیلبر هر دو می‌توانستند نقش بتمن را به نحو عالی بازی کنند ولی فکر می‌کنم جورج بهتر از همه باشد.» شاید توانایی نقش آفرینی کلونی را یک امر حیرت‌آور بدانی ولی بدون شک در این نقش تو آفرینی خواهد داشت. به قول این بازیگر «تاکنون سه فیلم از بتمن دیده‌ایم که در آنها وی به شرح کشته شدن والدینش در زمان طفولیت می‌پردازد فکر می‌کنم حالا مردم می‌خواهند وی از این سخنان دست بردارد. وقت آن است که بتمن از بتمن بودن خود لذت برد و به جای پرداختن به مشکلات و ناملایمات گذشته با مشکلات جاری دست و پنجه نرم کند. البته این امر بدین معنا نیست که او از تبهکارانی که در حول و حوش گوتهم سیتی پرسه می‌زنند شکست نخورد و یا به هیچ وجه مشکلات و مسائل شخصی نداشته باشد.

«و اما در مورد مشکلات و مبارزات گولدمن می‌گوید: در این فیلم شوالیه تاریکی‌ها با رقابت جدی و روزافزون هم‌نژادانش یعنی رابین مطمئن و مبارزه‌جو و دختر خفاشی تازه‌وارد روبرو می‌شود. این مسائل روشن می‌کند که بتمن برای بر کردن جای خالی موارد از دست

رفته یک خانواده جدید را تشکیل می‌دهد. این امر همچنان که می‌تواند موجب آرامش او گردد قادر است باز هم او را در پرده کمبودهای دیگری نیز قرار دهد. و از همین جاست که داستان نمایش شکل می‌گیرد. مثلاً فرض کنید که شما تمام روز را به مبارزه با نیروهای شریر می‌گذرانید و تازه وقتی که به خانه می‌رسید باید با دو جوان خشن و بداخلاق سروکله بزنید. به واقع باید گفت که حتی سوپرن نیز این مشکلات را نداشت.

قهرمان دهه ۹۰

بت گرل (دختر خفاش) - یا همان باربارا ویلسون - چندین سال پیش برای اولین بار در قطعات کمدی دی. لی. ظاهر شد و به شهرت رسید. تماشاگران علاقمند سریال‌های دهه ۶۰ را به خوبی به یاد دارند که در آن وی چهره صمیمی باربارا دختر گوردون کمیسر پلیس بود. این بت گرل می‌تواند برای دهه ۹۰ یک قهرمان واقعی باشد که یکی از بازیگران جوان و قدرتمند این دهه این نقش را بازی می‌کند.

گولدمن می‌گوید: ما بنا به دلایلی بار دیگر شخصیت بت گرل را در ذهنمان آفریدیم. زمانیکه شما نیز مثل ما بازیگران محوری بسیاری دارید، مجبورید رابطه‌ای را

بوجود آورید تا بتوانید شخصیتها را با یکدیگر پیوند دهید. خوب ما هم به جای اینکه باربارا را به عنوان دختر کمیسر گوردون معرفی کنیم او را خواهرزاده آلفرد نمودیم. چراکه آلفرد یک شخصیت محوری در داستان ما است.

شما نمی‌توانید برای دهه ۹۰ به جز الیسیا سیلورستون بازیگر دیگری را بیابید. وی پیش از آنکه با بازی در فیلم کمدی Clueless به موفقیتی برسد، با ایفای نقشهای چشمگیر در فیلمهای نه چندان مطرح به تکامل رسید. شوماکر می‌گوید: من و الیسیا حدود ۵ سال است که دوست همدیگریم او فوق‌العاده، باهوش و زیرک می‌باشد. علی‌الخصوص در نزد تماشاگران جوان از محبوبیت زیادی برخوردار است. فکر کردم کاملاً درست است که قهرمان جوانی را به آنها معرفی کنیم که همانند مردان باهوش، مصمم و سرسپرده عدالت می‌باشد. امیدوارم این نوآوری ویژگی خاصی را به گروه ببخشد.

سیلورستون از اینکه فرصتی یافته بود تا به ایفای نقشی پردازد که برای اولین بار در تلویزیون دیده بود سر از پا نمی‌شناخت. ضمن اینکه می‌دانست دارد برای ساخت فیلم به یک گروه حرفه‌ای می‌پیوندد به خوبی از مسئولیتش به عنوان یکی از معدود ابرقهرمانان مونث سینما واقف بود. وی می‌گوید: وجود این دختر خفاش واقعاً عالی بود. جالب است که در این روزگار دختران نیز می‌توانند فردی از جنس خود را مورد تحسین و تمجید قرار دهند.



مهارت‌های باربارا برای این مردان غنیمتی است و موث بودن او هم یک دیدگاه دیگر را به گروه می‌افزاید.

آرنولد منجمد می‌کند

آیا می‌توانی در مورد آرنولد مطلب تازه‌ای را بگویی؟ در نقش مرد یخی آدم خبیثی است که به کارهای شرورانه دست می‌زند اما بنا به دلایلی او می‌جنگد تا زندگی «نورا» زن بیمار خود را نجات دهد. نورا فعلاً در دمای پایین منجمد شده تا دکتر ویکتور فرایز شوهر زیست‌شناس و هوشمند وی بتواند او را مداوا کند.

اما دکتر فرایز در حین انجام آزمایشی به سختی صدمه می‌بیند و برای زنده ماندن یک لباس ساخته شده از الماس را که مخصوص دمای زیر صفر است بر تن می‌کند. وی برای حفظ بقاء خود و همچنین تهیه منابع مالی برای انجام آزمایشاتی که می‌تواند به نجات همسر محبوبش منجر شود، با نام جدید مردی یخی برای اشغال گرت‌هام سیتی نقشه شریانه‌ای طرح می‌کند.

در فیلم‌های بتمن تبهکاران نیز می‌خواهند در کنار پولهای چند میلیون دلاری و داشتن حداکثر نقشهای جالب، شکوه و عظمتی هم داشته باشند. در واقع مرد یخی شخصیتی است که از سریال‌های تلویزیونی دهه ۶۰ گرفته شده که به ترتیب توسط اتو پرمنیجر، جورج ساندرز و الی والا که بازی گرفته شده است.

شوماکر می‌افزاید: در همان زمان که مرد یخی را بر صفحه تلویزیون می‌دیدم شیفته این شخصیت شدم. و از اول هم آرنولد را برای ایفای این نقش در نظر داشتم. آرنولد با بازی در فیلم‌های پر برخورد و حادثه‌ای بازیگر بزرگی است و از حس شوخ‌طبعی خوبی برخوردار است که برای این فیلم‌ها ضروری می‌باشد.

خود شوارتزینگر نیز اندکی بعد در مورد این شخصیت همان شور و اشتیاق شوماکر را از خود نشان داد. وی می‌گوید: «خیلی به هیجان آمدم در فیلم بتمن و رابین هم ماجرا وجود داشت هم کمیدی. معتقدم که مرد یخی تبهکاری با احساسات غمخوارانه قوی است که همین امر بازی در نقش او را جالبتر می‌کند، هر فردی که چنین کمبودی را تحمل کند و یا حتی فکر آن را به مخیله خود راه دهد، می‌تواند بفهمد که چرا مرد یخی دیوانه شده است و از جهتی او نمادی از کسانی است که عمداً قلب خود را منجمد کرده‌اند تا بار دیگر غمی را تحمل نکنند.»

«در حالیکه بتمن قهرمان تاریکی‌هاست مرد یخی تبهکاری است که هنوز در وجودش نوری دیده می‌شود و احتمال بازگشت و بهبودی وی وجود دارد، از آن شر مطلق که در فیلم ترمیناتور نقشش را بر عهده داشتم فاصله‌ای بعید دارم و دوست دارم که فکر کنم به عنوان یک بازیگر آن بخشی از رشد و تکامل من است.»

حداقل آمادگی جسمانی مشخص‌تر آرنولد با لباسهای این نقش همخوانی دارد. یک ماشین سنگین عجیب که بسیاری همچون یک بازیگر آزموده می‌نمایند.

یک زره بزرگ، منوره الماسی که می‌تواند درجه حرارت را کنترل کند که آرنولد با پوشیدنش اندکی مثل دستگاه (jeke bose) متحرک می‌شود. این لباس محصول کار طاقت‌فرسای گروه‌های فنی است.

باربارا لینگ در این باره می‌گوید: در ساخت خلاقانه آن افرادی همچون ماریانو دیاز نقاش هنرمند دخیل بودند با این وجود برخلاف تمامی تفکرات علمی و تخیلی پشت آن ساخته شدن لباس بیشتر مرهون مهارت‌های سنتی بود. تری انگلیش زره‌ساز بریتانیایی ورق‌های آلومینیوم را کوئید تا چهار قطعه از لباس اصلی را با ۲۰ تکه جداگانه که ۴۵

پوند وزن دارد بوجود آورد. که پوشیدن آن دیگر در مورد ضد اجتماعی بودن مرد یخی بجای شک و تردیدی باقی نمی‌گذارد.

لمس یک گل سرخ

مرد یخی فقط یک متحد و هم پیمان دارد. آن هم مهلک‌ترین زن یعنی پویزن ایوی که می‌تواند تنها با لمس کردن انسان را به کام مرگ بکشاند. طبق معمول در اوایل او را به عنوان یک شخصیت مهربان و خسته و به نام دکتر پاملا آیسلی گیاه‌شناس می‌بینیم که اتفاقات ناخوشایند روزگار او را می‌آزارد و باعث می‌شود که چهره مهلک و کشنده‌ای را برگزیند. او ما تورمن برای ایفای این نقش شخصیت بیگانه‌ای نیست. تاکنون نقش‌های متضادی را ایفا کرده از dangerous Liaisons گرفته تا قصه‌های عامیانه و غیره. مطمئناً جوئل شوماکر در توانایی وی برای این نقش مهلک و دو رویه هیچ شک و تردیدی را به خود راه نداده است.

وی می‌گوید: «شاید زمانی بازیگران مستعد بسیاری فکر می‌کردند که برای ایفای نقش پویزن ایوی کاملترین هستند و همگی می‌خواستند این نقش را بر عهده بگیرند. اما من همیشه می‌خواستم با او کار کنم و همواره تحت تأثیر زیبایی و قدرت بازیگری او قرار داشتم. مثل بسیاری دیگر برای اولین بار او را در فیلم به نقش ونوس دیدم. وقتی که صدف باز شد و به تقلید نقاشی بوتیچلی او را نشان داد به خود گفتم این دختر کیست؟ پیدا کردن زنی که بازیگری ممتاز باشد و بتواند هم درام و هم شاد بازی کند بسیار سخت است. برای ایفای این نقش به جز او ما نمی‌توانم به کسی دیگری فکر کنم.»

خود تورمن نیز سعی بسیار دارد تا تمامی روان آزار دیده دکتر آیسلی را منعکس کند. او می‌گوید: اساساً وی فردی حراف با نفوذ و فریبکار است. البته نه یک فریبکار

عالی بلکه یک فریبکار مزخرف. به هر حال یک وجه مهم شخصیت او وجه آسیب‌پذیر رومانسیک و خطرناک او است. تورمن می‌افزاید: «ایوی عاشق دیوانه مرد یخی است. عاشقی مقتدر تا با وسطه او بتواند به تمایلات قاتلانه خود دست یابد. البته مرد یخی چندان به دام عشق او نمی‌افتد و با رنجاندن پویزن ایوی در کمال ناامیدی عاشق همسر منجمد خود است. او تحسین و تمجید مرد یخی را می‌طلبد و می‌خواهد با فریب دادن او به جهانی سنبر و جدید برسد.

نقاشی‌های غار

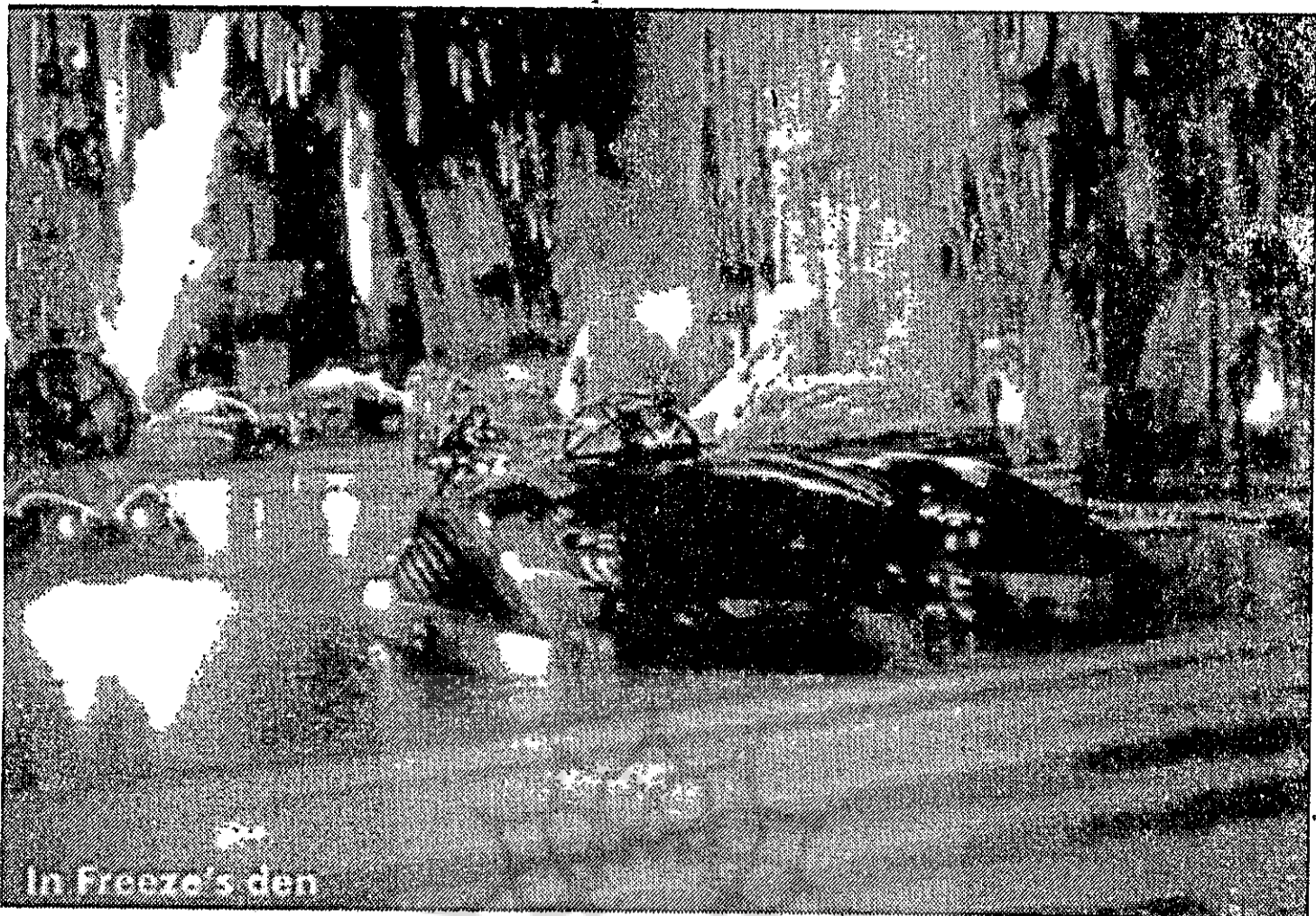
باربارا لینگ طراح صحنه پس از تکمیل فیلم بتمن برای همیشه و پیش از آنکه به فیلم بتمن و رابین پردازد به یک تعطیلات شش ماهه رفت به محض اتمام فیلم او به یک تعطیلی دیگر نیاز داشت و باز هم می‌خواهد به محض تمام شدن ساخت فیلم بتمن و رابین بار دیگر خود را به یک مسافرت و تعطیلی دیگر بفرستد.

لینگ با خنده می‌گوید: «یک تعطیلی تنها کاری است که خواهم کرد، به یک مسافرت طولانی خواهم رفت. این فیلمها، فیلمهایی بسیار وقت‌گیر هستند. پس از یکسال و نیم فقط می‌توانید به استراحت پردازید. دیگر فکر و ایده‌ای ندارید فردی شده‌اید که تنها می‌توانید در ساحل پتشیاید.

در مرحله‌ای که لینگ به شکل و ظاهر فیلم می‌پردازد تمام ابزار کار او شرح مختصر فیلمنامه‌نویس پس از داستان اصلی و توصیف تبهکارانی چون مرد یخی و پویزن ایوی می‌باشد. لینگ با توجه به تجربیاتی که از فیلم بتمن برای همیشه بدست آورده بار دیگر موفق می‌شود از پس پیچیدگی‌های خلق مجدد بتمن برآید.

وی می‌گوید: درسی که از فیلم بتمن برای همیشه گرفتم شکل فیلمبرداری (صحنه‌های شبانه) می‌باشد.





In Freeze's den

همچنین اینکه برای داشتن یک تناسب بزرگتر باید به نحوی کادر اسکوپ داشته باشی که بر پرده سینما قابل دیدن باشد.

این بار لینک می‌گوید: همه چیز بهتر و بزرگتر است. کار طراحی با بررسیهای فوتوگرافیکی شروع می‌شود. لینک می‌گوید: در این شرایط من کارم را با مردی یخی و ایوی و جهانی که آنها در آن به سر می‌برند شروع کردم و سپس به این مسأله پرداختم که اگر قرار بود که مرد یخی همه چیز را منجمد کند، مواد یخ‌زده چگونه خواهند بود. مسلماً مشابه بلوکهای یخی نمی‌باشد بلکه دارای بافت و ترکیب خواهد بود. در این فیلم به شکل یخهای زبر و شفاف می‌باشند دیوارهای بزرگی از عکسهای گرفته شده خواهیم ساخت و سپس این تصاویر را برای خودم بصورت اولیه درمی‌آورم. و سپس به رنگ آمیزی آن می‌پردازم. در باز آفرینی مکان فیلم، لینک بار دیگر به طرحهای خود رجوع کرد و به تخیل پردازی در مورد گوتهام سیتی پرداخت. ما بیشتر محیط خارجی را می‌بینیم مردی که می‌خواهم آنرا دیرتر از همه انجام دهم. با مدل‌های کوچک محیطهای خارجی شروع کردیم. این مدل‌های کوچک را ۱۰۰ بار به طریقه اسکوپ بزرگ نمودیم که حالا می‌توانیم تعقیب و گریزها را روی پامهای شهر، روی پلها و پامهای گوتهام سیتی انجام دهیم. این وضعیت ما را قادر می‌سازد تا کادر بزرگی داشته باشیم، که برای نیل به آن از مدل‌های کوچک بسیاری استفاده کردیم. همچنین فیلم بتمن و رابین این فرصت را به لینک داد تا موارد دیگر را هم اصلاح نماید. ما می‌خواستیم غار بتمن را تغییر دهیم. خوشبختانه دفعه پیش آن فندم شد و حالا این فرصت را داشتیم که از اول شروع کنیم آنرا بزرگتر بسازم و در اسکلت بندی آن آمن آلات بیشتری را به کار بندم. همچنین

قادر بودم خودروها را عوض کنم و قدرت و نمای بیشتری به آنها بدهم. بطور کلی لینک از نمای گوتهام سیتی جدید و تغییر یافته خشنود است. «به نظرم ما مثل طراحان صحنه روسی هستیم که شدیداً از هنر شرقی تأثیر پذیرفته‌ایم و آنرا با عناصر عصر ماشین در آمیخته‌ایم.

جشنواره جلوه‌های بصری

جان دیکسترا متخصص جلوه‌های ویژه که به خاطر مهارتش در فیلم افسانه‌ای جنگ ستارگان دو جایزه اسکار را ربود یکی از با تجربه‌ترین اعضای گروه ساخت فیلم «بتمن برای همیشه» است که بار دیگر در ساخت فیلم «بتمن و رابین» مشارکت دارد. دیکسترا به عنوان ناظر جلوه‌های بصری بر تمامی جوانب جلوه‌های ویژه این فیلم نظارت دارد.

وی می‌گوید: «در زمان ساخت یک فیلم راهها و گزینشهای بسیاری را در پیش رو داری. به خاطر محدودیت زمان باید به سرعت تصمیم‌گیری که کدام راه را در فیلم برگزینی و بر کدامیک خط قرمز بکشی. همیشه شماری از ایده‌های مورد نظرت را باید فقط به خاطر در محدودیت بودن فراموش کنی. به نظرم در زمان ساخت فیلم بتمن برای همیشه ایده‌های جالبی وجود داشتند که فقط به دلیل ممکن بودن ایده‌های دیگر کنار گذاشته شدند. ولی به هر حال ایده‌های خوبی بودند. حال ما این امکان را داریم که به سراغ آنها برویم و بررسی کنیم که آیا برای استفاده از آنها راهی وجود دارد. ضمن اینکه این فرصت را هم داریم که ایده‌های جدیدی را بیافرینیم. مسلماً جلوه‌های ویژه بتمن و رابین هم از نظر اندازه کلا و اسکوپ تماشاچی خواهند بود.

«آدمهایی را خواهید دید که با لباسهای کاملاً سیاه در شب بعد از پرش از هواپسا و بدون چتر نجات عملیاتی را انجام می‌دهند. این امر شاید در وهله اول احمقانه باشد ولی اگر تصور فیلمبرداری فردی را کنید که در آسمان تیره شب با لباس سیاه قرار دارد دیگر این مطلب احمقانه به نظر نمی‌رسد. ما مجبوریم برای ایجاد توالی در بخشی از فیلم که بتمن در آسمان گوتهام سیتی در تعقیب مرد یخی است، ترکیبی از بازیگران اصلی، مدل‌ها و شخصتهای کامپیوتری را در آسمان بوجود آوریم.

یکی از اصلاحات اصلی این فیلم در نمایش گوتهام سیتی است که این بار بصورت مدلی کوچک قابل دیدن می‌باشد. به نظرم آنچه که ما با نام بعد فنی جلوه‌های بصری انجام دادیم، دقت بسیار در مورد جزئیات گوتهام سیتی است. این بار می‌توانید اکثر نقاط شهر را ببینید، نظاره‌گر اندازه و اختلافات ساختاری بیشتر گوتهام سیتی باشید. در فیلم آخری فضای مناسبی از گوتهام سیتی را نشان دادیم ولی به اندازه دلخواه نبود. چرا که ما مجبور بودیم آسیره‌ای از مدل‌ها، عملیات زنده و تصاویر کامپیوتری را در یک شیره فشرده به کار بندیم در حالیکه نسبت به زمان ساختن فیلم بتمن برای همیشه عملی‌تر بود. دیکسترا ادامه می‌دهد که: به نظرم ترفند فعلی استفاده بیش از حد از توانایی‌های کامپیوتری کنونی شما نیست بلکه کاربرد هوشمندانه آن می‌باشد، حصول اطمینان از کاربرد ابتکارات متوسط، و اطمینان از تصاویری که برای بیان داستان می‌آفریند و در واقع به این وسیله به قدرت روایی داستان فیلم می‌افزاید. مگر ما در این فیلم چه می‌کنیم که بی‌نظیر است؟ به نظر من در این فیلم به قدر کافی خردمندانه عمل کرده‌ایم که به خاطر داشتن جلوه‌های بصری، چنین جلوه‌هایی را خلق نکردیم.

■ ملیسا جی پدنسون